

نقش اندیشه‌ورزی در سبک زندگی اسلامی از منظر نهج البلاغه

فاطمه جوانبخت* / منصور پهلوان** / حسن طارمی‌راد***

تاریخ دریافت: ۹۶/۹/۸ تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۵

چکیده

سبک زندگی به معنای روش و شیوه خاص زندگی هر فرد و جامعه‌ای است که مبانی و اصول معرفتی و اعتقادی خاص، نوع آن را مشخص کرده و سبک زندگی افراد را در جوامع از هم متمایز می‌کند. تفکر و تعقل از اصول مهم است که در تمام لایه‌های زندگی به‌ویژه سبک زندگی تأثیرگذار است. هدف از تحقیق حاضر بررسی رابطه اندیشه‌ورزی و سبک زندگی اسلامی از منظر نهج البلاغه است تا بتوان بر اساس آن روش صحیح و صواب را در تمام امور زندگی انتخاب نمود و یا سبک زندگی را تغییر داد. روش تحقیق مورد استفاده در این مقاله تحلیلی و استنتاجی است که آموزه‌های امام علی (ع) در نهج البلاغه را دسته‌بندی و تحلیل نموده است. در این پژوهش روش صحیح اندیشیدن، موانع اندیشه‌ورزی، راه‌های تفکر و رابطه خردورزی با سبک زندگی در سطوح مختلف مانند تشخیص هدف کلی زندگی، سخن گفتن، رعایت آداب و ... بر اساس نهج البلاغه بررسی شده است.

واژگان کلیدی

زندگی از نگاه نهج البلاغه، سبک زندگی، اصول سبک زندگی، اندیشه‌ورزی.

*. دانشجوی دکتری و عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان. (نویسنده مسئول). fatemeh636@yahoo.com
**. استاد دانشگاه تهران. pahlavan@ut.ac.ir
**. دانشیار دانشنامه جهان اسلام. (بنیاد دائرةالمعارف اسلامی)

سبک زندگی واژه‌ای است که امروزه برای گونه و روشی برای زندگی به کار می‌رود. سبک در لغت عربی به معنای گذاختن زر و سیم یا مانند آن و در قالب ریختن آنها است و سبیکه پاره زر و سیم گذاخته شده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۰ / ۴۳۸؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳ / ۱۲۹) و در زبان فارسی به معنای طرز، شیوه و روش خاصی است که هنرمند ادراک و احساس خود را بیان می‌کند (معین، ۱۳۷۸: ۲ / ۶۱۷) و سپس تحول و توسعه معنایی پیدا کرده و به معنای کلی روش و شیوه رسیده و نهایتاً به عنوان معادل (life style) در زبان انگلیسی به کار می‌رود. دانشمندان اروپایی برای سبک زندگی تعریف متعددی بیان کرده‌اند از جمله: زندگی تجسم تلاش انسان است برای یافتن ارزش‌های بنیادی خود در فرهنگ عینی‌اش و شناساندن آن به دیگران؛ یا در تعریف دیگری بیان شده از جنس رفتار است؛ یا سبک زندگی بعد عینی و کمیت‌پذیر شخصیت افراد و یا تجلی رفتاری‌ساز و کار روحی، عادات فکری و معرفت او است. (مهدوی کنی، ۱۳۷۸: ۵۲)

سبک زندگی برگرفته از اعتقادات، جهان‌بینی، طرز تلقی از زندگی، هدفمندی یا بی‌هدفی، مبانی فکری و نگرش‌های فرهنگی است. تفکر یکی از اصول مهم انتخاب سبک زندگی، تغییر در روش‌ها و رفتار است. فکر صحیح منجر به عملکرد خوب در زندگی می‌شود؛ هر کس خطاهای فکر را نمی‌داند خطرناک رفتار می‌کند. بنابراین قبل از هر چیز باید روش تفکر صحیح را دانست و از بیماری‌های فکر و عقل آگاه بود؛ سپس آن را به عنوان یکی از عمیق‌ترین تأثیرگذارها در سبک زندگی به کار گرفت. «تفکر به نوری تشبیه شده است که هادی انسان و خارج‌کننده از ظلمت جهل است.» (غزالی، بی تا: ۱۵ / ۵۹)

یکی از مسائل مهم امروز سبک زندگی‌های بی‌پایه و بی‌اساس است یا روش‌های ناصواب در زندگی که با هر عقل سلیمی در تضاد است. در این تحقیق مواردی که به عنوان مبنای تعقل و تفکر باشد یا می‌تواند به عنوان زیربنای سبک زندگی باشد، استخراج گردیده و دسته‌بندی گردیده و مورد تحلیل قرار گرفته است. در این نوشتار سعی شده است به سؤالات زیر از منظر نهج‌البلاغه پاسخ داده شود:

- اندیشه‌ورزی صحیح دارای چه ویژگی‌هایی است؟
- چه اموری در تفکر صحیح به انسان کمک می‌کند؟
- چه رابطه‌ای بین اندیشه‌ورزی و سبک زندگی وجود دارد؟



کتاب و مقالاتی که درباره سبک زندگی تاکنون تألیف شده است، شامل: کتاب «دین و سبک زندگی» نوشته محمدسعید کاویانی، که معانی مختلف سبک زندگی بین جامعه‌شناسان غربی را مورد بررسی قرار داده است. محمدتقی فعالی در کتاب «سبک زندگی توحیدی» در مقوله‌های آرامش و خودباوری درباره مدیریت احساسات در سبک زندگی مطالبی را نگاشته است. مقالاتی که درباره سبک زندگی نگاشته شده است، شامل: «روش شناخت سبک زندگی اسلامی» نوشته سید مجید ظهیری، که در این نوشته مدل‌های علمی سکولار و سبک زندگی اسلامی، وحدت‌گرایی و کثرت‌گرایی در سبک زندگی اسلامی براساس تقسیم ابن‌خلدون و رابطه سبک زندگی قرار می‌دهد. در مقاله: بررسی مبانی و شاخصه‌های سبک زندگی اسلامی در قرآن کریم نوشته عنان پور خیرآبادی، مبانی اعتقادی و انسان‌شناختی و هدفداری نظام آفرینش و اختیار انسان از قرآن بیان شده است و چند نمونه از مصادیق سبک زندگی اسلامی از دیدگاه قرآن بیان شده است. مقاله: روش‌شناسی استخراج سبک زندگی از سیره اهل بیت علیهم‌السلام، نوشته محمد کاویانی؛ محتوای نظری آموزه‌های اهل بیت و دیدگاه بعضی از صاحب‌نظران در آن مورد بررسی قرار گرفته است. مقاله: تحلیل اجتماعی و سیاسی بر آسیب‌شناسی تحقق سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام، محسن محمدی؛ که آثار حکومت استبدادی همچون: روزمرگی، تقلید اجتماعی، خشونت، تقدیرگرایی، ناامیدی و ... را در تقابل با اهل بیت علیهم‌السلام مورد بررسی قرار داده است. مقاله: جایگاه اعتدال و میانه‌روی در سبک زندگی از دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام محمدجواد فلاح؛ که نویسنده میانه‌روی را به‌عنوان یکی از اصول سبک زندگی در نظر گرفته است و معنا و دایره معنای آن، شاخصه‌های میانه‌روی در سنن و سیره اهل بیت مورد تحلیل قرار داده است و مصادیقی عینی از آن را بیان نموده است. مقاله: اندیشه حاکمیت قانون در پرتو آموزه‌های سبک زندگی رضوی، مسعود خدیمی؛ نگارنده بینش امام رضا علیه‌السلام درباره الزامات و راهکارهای نهادینه‌سازی حاکمیت قانون و رابطه آن با سبک زندگی را مورد تحلیل قرار داده است.

اهمیت تفکر

اهمیت تفکر در اسلام به قدری است که نمی‌توان مافوق آن را تصور کرد. آیات مربوط به لزوم تفکر برای یک انسان آگاه که خواهان حیات معقول است، در هفده مورد آمده است. (جعفری،

۱۳۷۸: ۸۳) عقل و تدبیر یکی از مسائلی است که به‌وفور در سخنان امام علی علیه السلام یافت می‌شود؛ که در کلام ایشان عقل و فکر به‌عنوان سودمندترین اموال (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۱۳)، بی‌نیازترین بی‌نیازی‌ها (همان، حکمت ۳۸ و ۵۴)، وسیله نجات (همان، حکمت ۴۰۷)، آینه‌ای روشن (همان، حکمت ۵) بهترین علوم (همان، حکمت ۱۱۳) و عبادت پروردگار (همان، خطبه ۲۲) بیان شده است. قلوب و وجدان‌های پاک، گوش‌های شنوا، افکار جدی و عقول حسابگر مثال‌های رسا و پندهای شفاپذیر را می‌پذیرند و به‌وسیله آنها انحراف‌ها و بیماری‌های درونی آنها رفع می‌شود. (همان، خطبه ۱۴۴) انسان بصیر و دانا به همه چیز با دیده عبرت نگاه می‌کند و با فکر و اندیشه از آن سود می‌برد. (همان، خطبه ۱۵۳، ۱۰۳ و ۱۰۵)

کاربردهای اندیشه در نهج‌البلاغه

۱. عقل، عقول و عاقل: بیشترین کاربرد خرد و خردورزی در نهج‌البلاغه به‌صورت «عقل» و «تعقل» است.
۲. فکر: واژه «فکر»، «تفکر»، «فکره» و «مفکر» نیز کاربرد زیادی دارد؛ مانند: حکمت ۴۰، ۴۱، ۱۵۰، ۱۱۳؛ خطبه ۱۵۰، ۱۶۰، ۱۵۳، ۱۱۰، ۱۰۳ و نامه ۳۱.
۳. رأی: در بعضی سخنان واژه «رأی» نیز به‌معنای اندیشه می‌باشد؛ مانند: حکمت‌های ۴۸، ۱۶۱، ۱۷۳، ۱۷۹ و نامه ۶۹.
۴. لب، لیب، الباب: «لب» به‌معنای خرد و «لیب» به‌معنای خردمند و همچنین «الالباب» به‌صورت جمع به‌کار رفته است. مانند: خطبه‌های ۸۸، ۱۵۴، نامه ۳۱.
۵. حکمه و حکیم: گاهی به‌معنای چیزی است که از جهل منع می‌کند. (شرقی، ۱۳۶۶: ۱ / ۴۳۷)
۶. فقه: مانند خطبه ۱۱۰.
۷. بصیره، بصیر، بصائر و أبصار: نیز به‌معنای فکر و اندیشه به‌کار برده می‌شود. مانند: خطبه‌های: ۴۹، ۶۴، ۸۴؛ حکمت ۲۸۱.

شرایط درست اندیشیدن

تفکر صحیح باید مستدل، منصفانه، فعال، به دور از سفسطه، تعصب، لجاجت و دور از بت‌های ذهنی همانند غرور، عجب و ترس باشد. تفکر صحیح سبب جرأت درونی، اعتماد به نفس، وحدت



شخصیت، طرفداری از ارزش‌های انسانی، داشتن قدرت تجزیه و تحلیل، سعه صدر، عاقبت‌اندیشی و عاقبت‌نگری، ثبات عقیده و خود نقدپذیری می‌گردد. (قاضی مرادی، ۱۳۹۳: ۱۶۱ تا ۲۱۶) بنابراین لازم است شرایط تفکر صحیح و موانع اندیشه‌ورزی را بررسی کرد.

تفکر صحیح دارای ویژگی‌هایی است، از شرایط اندیشه صحیح و سالم همراه بودن تعقل با تقوا، پرهیز از گناه و عدم پیروی از هوای نفس است. «قرآن به مردم اجازه نمی‌دهد که بدون رعایت دائمی تقوا و ترس از خدای سبحان به تفکر پردازند، و این کار را خطرناک و بی فائده می‌داند». (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۵ / ۴۴۱) از جمله ویژگی‌های خردمندان، رعایت تقوا است. در عبارتهایی در نهج‌البلاغه تفکر و تقوا با هم ذکر شده است. مانند:

فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ تَقِيَّةَ ذِي لُبِّ شَغَلَ التَّفَكُّرُ قَلْبَهُ. (خطبه ۸۳)

ای بندگان خدا تقوای الهی پیشه کنید! همچون تقوای خردمندی که تفکر، قلب او را به خود مشغول ساخته است.

این تفکر و تقوا در کنار هم به‌عنوان لازم و ملزوم یکدیگر ذکر شده است، تقوا مهم‌ترین وسیله تشخیص و جداکننده حق و باطل است.

از موانع اندیشیدن صحیح تبعیت از هوای نفس است، کسی که هوای نفس خود را به‌عنوان مرجع و معبود خود قرار دهد، از تفکر سالم و صحیح محروم می‌شود؛ عقل و هوای نفس دشمن یکدیگر هستند و همواره بین آنها مبارزه وجود دارد، پیروز کسی است که بتواند به‌وسیله عقل، هوای نفس را نابود کند: «قَاتِلِ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ» مولای متقین فرمان می‌دهند که با شمشیر عقل با خطرات هوای نفس مبارزه کن. (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۲۴) در جای دیگر مولای متقیان پس از مذمت دنیاطلبی و تجمل‌گرایی، عقل سلیم را عقلی می‌داند که از اسارت هوای نفس خارج شده باشد: «شَهِدَ عَلِيٌّ ذَلِكَ الْعَقْلُ إِذَا خَرَجَ مِنْ أَسْرِ الْهَوَى». (همان، نامه ۳) دنبال کردن خواسته‌ها و امیال درونی بدون اینکه با عقل انسان مطابقت داشته باشد، قطعاً از امور آسیب‌زا در فکر و اندیشه و انتخاب سبک زندگی نادرست است؛ «كَثُرَ مِنْ عَقْلِ أَسِيرٍ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ» (همان، حکمت ۲۱۱) و چه بسا عقل که اسیر فرمانروایی هوس است. «امام علی علیه السلام تبعیت از هوای نفس و داشتن آرزوهای دراز را نهی می‌کند، که اولین آسیب آنها تعطیلی عقل و فکر است و چون انسان از رسیدن به این آرزوها به‌علت فرصت کوتاهی که در این دنیا دارد و امکان برآمدن همه این آمال و خواسته‌ها را نمی‌یابد از آخر و عاقبتش نیز ناامید می‌شود. «با توجه به اینکه «هوا» همان تمایلات نفس‌آماره



به لذات دنیوی در حد افراط و بدون قید و شرط است، به خوبی روشن می‌شود که چرا مانع از وصول به حق می‌شود؛ زیرا هواپرستی حجابی در برابر دیدگان عقل می‌افکند که انسان را از مشاهده چهره حق محروم می‌سازد، و باطل را که در مسیر هواوهوس او است چنان توجیه می‌کند که از هر حقی قابل قبول تر جلوه کند، و به عکس حقی را که برخلاف هوای نفس می‌باشد، چنان تخریب می‌کند که از هر باطلی بدتر نمایان می‌شود» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۲ / ۴۶۲) تبعیت از هوای نفس یکی از خطرناک‌ترین موانع برای فهم نادرست بیان شده است:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ [اِثْتَانِ] اِثْتَانِ اِتِّبَاعُ الْهَوَىٰ وَطُولُ الْأَمَلِ فَأَمَّا اِتِّبَاعُ الْهَوَىٰ فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَأَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ. (نهج البلاغه، خطبه ۴۲)

ای مردم شدیدترین خوف و هراسی که درباره شما دارم برای دو چیز است: پیروی از هوا و درازی آرزو است، اما پیروی از هوا آدمی را از برخورداری از حق جلوگیری می‌کند، و درازی آرزو آخرت را به فراموشی می‌سپارد.

در جای دیگر آرزو را سبب به اشتباه افتادن عقل بیان می‌نمایند:

وَأَعْلَمُوا أَنَّ الْأَمَلَ يُسْهِيَ الْعَقْلَ وَيُنْسِي الدِّكْرَ. (همان، خطبه ۸۶)

و بدانید که آرزو موجب بغلط و اشتباه انداختن عقل و فراموشی از ذکر خدا می‌گردد.

از موانع دیگر درست اندیشیدن، تعصب است. تعصب به معنای «طرفداری یا دشمنی به دور از منطق و بیش از حد نسبت به شخص، گروه، یا امری است» (دهخدا، ۱۳۷۳: ۴ / ۵۹۶۳) علت بسیاری از عادات زشت، پیروی از سنت‌های غلط، نپذیرفتن حق و اصرار بر اشتباهات و خطاهای خود تعصب است.

اللَّجَاجَةُ تَسْلُ الرِّأْيَ. (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۹)

ستیزه جویی و پافشاری تعصب آمیز و بدون دلیل اندیشه صحیح را از میان می‌برد.

تقلید کورکورانه از رفتار دیگران بدون ملاحظات عقلی و دینی عامل اختلال رشد عقلانی و اخلاقی می‌گردد. امیرمومنان علیه السلام در خطبه قاصعه می‌فرماید:

إِلَّا فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَ كِبْرَائِكُمْ

لا فالحذر الحذر من طاعة ساداتكم و كبرائكم... فأنهم قواعدُ أساس العصبية. و



دعائم ارکان الفتنه... و هم اساس الفسوق، و احلاس العقوق. (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲)
آگاه شوید! بر حذر و بیمناک باشید از اطاعت آقایان و بزرگان خود، کسانی که از
ارزش‌های واقعی حیثیت خود را بالاتر تلقی کردند و بالاتر از نسب خود سربلند
نمودند، این خود خواهان خود کامه، برپا دارنده پایه عصبيت‌اند و به ستون‌های
فتنه و هم‌داستان‌های منکرین حقوق رسول خدا ﷺ و امام بر حق.

در جای دیگر فقر را یکی از عوامل کم‌کننده عقل دانسته و خطاب به فرزندش محمد بن

حنفیه می‌فرماید:

يَا بُنَيَّ، إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ، فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ؛ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنَقَصَةٌ لِلدِّينِ، مَذْهَبَةٌ
لِلْعَقْلِ، دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ. (نهج البلاغه، حکمت ۳۱۹؛ ترجمه فیض الاسلام)

پسرم من بر تو از تنگ‌دستی می‌ترسم (که مبدا بر اثر بی‌چیزی دست طمع
پیش مردم دراز کرده به داده خدا رضاء ندهی) پس از (شر) آن به خدا پناه بر
که تنگ‌دستی جای شکست و کمبودی در دین است (چون تنگ‌دستی بسا
شخص را به خیانت و دروغ گفتن و خواری و کمک نکردن از حق وادارد که
اینها نقص در دین می‌باشد) و جای سرگردانی خرد است (چون فقیر ناشکیبا
راه راست گم کند و در کار خود عقلش حیران و اندیشه‌اش سرگردان شود) و
موجب دشمنی است (چون مردم بی‌چیز را دشمن دارند و از او دوری گزینند،
یا بر اثر کردار ناپسندیده از قبیل خیانت و دروغ‌گویی خدا دشمن او گردد یعنی
او را از رحمتش بی‌بهره نماید، یا آنکه بر اثر حسد و رشک بردن او دشمن مردم
شود و از دوست و بیگانه به خشم آید.

زیرا فقر سبب می‌شود انسان یا در اعتقادات دچار تزلزل شود یا دست به کارهای ناشایست
بزند و یا در دین دچار نقص گردد، که همه این موارد نشانه عدم مدیریت عقل در تمام مراحل
زندگی است.

ردایل اخلاقی و رفتارهای ناپسند همچون عجب و طمع نیز از آفات درست اندیشیدن است.
از جمله این نوع رفتار، عجب و خودبزرگ‌بینی است که ضدّ درستی و آفت عقل است.

وَاعْلَمْ أَنَّ الْإِعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ وَآفَةُ الْأَلْبَابِ. (نهج البلاغه، نامه ۳۱)
خودپسندی ضد واقع‌بینی است و آفتی است برای عقل‌ها.



عُجِبُ الْمَرْءَ بِنَفْسِهِ، أَحَدُ حُسَادِ عَقْلِهِ. (همان، حکمت ۲۱۳)
خودپسندی انسان یکی از حسودان عقل اوست.

خودپسندی یکی از نشانه‌های جهل و نادانی است، که جلو پیشرفت انسان را می‌گیرد. براساس سخن مولای متقیان حرص و طمع بیشترین علت سقوط و خطای عقل است، درواقع طمع مطابق فرمایش امام مانند برق آبی است که مانع نور و درخشندگی عقل می‌شود:

أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ. (همان، حکمت ۲۱۹)
بیشتر جاهای به خاک افتادن (لغزش) خردها زیر درخشندگی‌های طمع‌ها و آزها است.

اینکه امام علی علیه السلام دو گناه قلبی و درونی همچون عجب و طمع را از موانع اندیشیدن صحیح بیان می‌نمایند، جای تأمل است؛ چه بسا تعقل و تفکر که امری درونی و قلبی هستند؛ بزرگترین موانع آن نیز گناهان باطنی باشد. دوستی با افراد کم‌خرد و سست‌رأی نیز از آفات خردورزی است، یکی از عوامل مهم ارتکاب جرم، دوستی با افراد ناباب است که بیشترین اثر آن تعطیلی عقل و خرد است:

وَ اخْذِرْ صَحَابَةَ مَنْ يَفِيلُ رَأْيُهُ وَ يُنْكَرُ عَمَلُهُ فَإِنَّ الصَّاحِبَ مُعْتَبَرٌ بِصَاحِبِهِ. (نهج البلاغه، نامه ۶۹)

و بپرهیز از معاشرت و یار شدن با کسی که دارای رأی و اندیشه سست و کردار ناپسند است؛ زیرا شخص با یارش هم‌خو می‌شود (پس او را به یارش مانند می‌نمایند).

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید:

لَا تَصْحَبُوا أَهْلَ الْبِدْعِ وَلَا تُجَالِسُوهُمْ فَتَصِيرُوا عِنْدَ النَّاسِ كَوَاحِدٍ مِنْهُمْ. (کلینی، ۱۳۶۹: ۲ / ۳۷۵)

با بدعتگذاران دوستی و هم‌نشینی نداشته باشید که در نظر مردم همچون یکی از آنان خواهید شد.



بنابراین اندیشه صحیح دارای شرایطی چون همراهی خردورزی با تقوا، مطابقت با فطرت و عدم تبعیت از هوای نفس، تعصب، تقلید کورکورانه، فقر و گناهای همچون عجب و طمع است.

راه‌های اندیشه‌ورزی

۱. بهره‌مندی از تجربیات خود و دیگران

بهره‌مندی از تجربیات صحیح از نمونه‌های استفاده به جا و درست از عقل و درک دیگران است که در مقابل آن تقلید نابه جا و تعطیلی عقل است، از دیدگاه اسلام خودرأیی و مستبد بودن صفت ناشایستی است، از طرف دیگر بهره‌مندی از تجربه مفید دیگران را بسیار ستوده و به آن سفارش شده است؛ بهترین بهره‌مندی از عاقلان و بزرگسالان، کسب تجربه از آنان است. کسب تجربه در استخدام و سازندگی زندگی مادی و دنیوی سودمند است، عاقل از این فرصت در زندگی‌اش بهره می‌برد و از تجربیات خود و دیگران استفاده می‌کند. «العقل حفظ التجارب و خیر ما جرّبت ما وعظک». (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱) «إِنَّمَا الْعَاقِلُ مَنْ وَعَظْتُهُ التَّجَارِبُ» (تمیمی آمدی، بی تا: ۶۳؛ نهج‌البلاغه، نامه ۳۱)

بدبخت کسی است که از چنین موهبتی بهره مند نشود و از عقل و تجربه مفید دیگران استفاده نکند. «فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ نَفْعَ مَا أُوتِيَ مِنَ الْعَقْلِ وَالتَّجْرِيبَةِ». (نهج‌البلاغه، خطبه ۷۸)

استفاده از تجربه دیگران به منزله مشارکت در اندیشه و فکر صحیح آنها است؛ انسان عاقل چنین فرصتی را در زندگی از دست نمی‌دهد؛ زیرا عمر انسان به اندازه‌ای طولانی نیست که آزمون‌های خطا و صحت را انجام دهد و اشتباه‌های دیگران را تکرار کند تا بتواند خودش به بهترین نتیجه برسد:

أَيُّ بُنْي، إِيَّيَّ وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمِرْتُ عُمَرُ مَنْ كَانَ قَبْلِي، فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ، فَكَرَرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ، وَسِرْتُ فِي آثَارِهِمْ، حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ؛ بَلْ كَأَنِّي بِمَا انْتَهَيْتُ إِلَيْهِ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمِرْتُ مَعَ أَوْلِيهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ، فَعَرَفْتُ صَفْوَ ذَلِكَ مِنْ كَدْرِهِ، وَنَفَعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ. (همان، نامه ۳۱)

براساس این فرمایش حضرت علی علیه السلام تجربه‌اندوزی از سرگذشت دیگران، بهره‌مندی از حاصل عمر آنها است. گویا انسان عمری به درازی عمر همه آنها داشته است، با این تفاوت که



خطاهای آنان را مرتکب نشده است؛ بنابراین یکی از توفیقات در زندگی، بهره‌مندی از تجربه عقلاء است که در نهایت به درست اندیشیدن کمک می‌کند.

۲. عبرت‌پذیری

یکی از امور تربیتی مهم در اسلام که به آن تأکید شده است، عبرت‌آموزی است، در قرآن کریم عبرت‌پذیری از ویژگی‌های خردمندان بیان شده است. (آل عمران / ۱۳؛ یوسف / ۱۱۱؛ نور / ۴۴؛ نازعات / ۲۶) روش عبرت‌آموزی، یکی از روش‌های بیدارساز و خردپرور تربیتی است که به دلیل اهمیت خاصی که در حوزه تربیت عقلانی دارد، باید ابعاد و جوانب گوناگون آن مورد کندوکاو قرار گیرد. (بهشتی، ۱۳۸۰: ۷۸) از آثار اندیشه‌ورزی در زندگی، عبرت گرفتن از امور گوناگون در زندگی خود و دیگران است، که در قرآن و روایات به این امر سفارش شده و مورد تشویق قرار گرفته است: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً تَفَكَّرَ فَأَعْتَبَرَ وَاعْتَبَرَ فَأُبْصَرَ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۳) خدا رحمت کند مردی را که (در امر دنیا و مبدأ و معاد خویش) اندیشه کند و عبرت گرفته (به ناپایداری دنیا) بینا شود». تفکر زمینه‌ساز عبرت و عبرت سبب به وجود آمدن بصیرت در تمام زمینه‌ها می‌گردد. در جای دیگر نیز عبرت را مقدمه بصیرت دانسته، و ارتباط بصیرت با فهم و در نهایت علم را بیان می‌نمایند:

مَنْ اعْتَبَرَ أُبْصِرَ، وَمَنْ أَبْصَرَ فَهَمَّ، وَمَنْ فَهَمَّ عَلِمَ. (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۰۸)

کسی که عبرت گیرد بینا می‌شود و آن کس که بینا گردد (حقایق را) می‌فهمد و آن کس که (حقایق را) بفهمد دانا می‌شود.

عاقل کسی است که از ظواهر امور می‌گذرد و به باطن و معقولات می‌رسد، فقط به لایه بیرونی و علل ظاهری مسائل توجه نمی‌کند، بلکه به تجزیه و تحلیل آنها می‌پردازد و تمام جوانب و زوایای آن را بررسی می‌کند و در نهایت می‌تواند از آن عبرت بگیرد و در زندگی‌اش به کار گیرد. اندیشمند، کسی است که از شکست‌ها، مصائب و گرفتاری‌های دیگران عبرت می‌گیرد و اندیشه‌اش را در علل آن وقایع، آخر و عاقبت آنها به کار می‌گیرد. امام علی علیه السلام در نامه به فرزند بزرگوارشان سبب ذکر حالات و احوال گذشتگان را پندگیری و عبرت‌آموزی بیان می‌نماید. (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱)

امام علیه السلام در عبارت زیر موعظه‌های مفید، آیات روشن الهی، اندازهای گویا و تذکرات را



به‌عنوان مصادیق عبرت گرفتن بیان می‌فرماید: «فَاتَّعِظُوا عِبَادَ اللَّهِ بِالْعِبَرِ النَّوَافِعِ، وَاعْتَبِرُوا بِالْآيِ السَّوَاطِعِ، وَازْجُرُوا بِالنُّذُرِ الْبَوَالِغِ، وَأَنْتَفِعُوا بِالذِّكْرِ وَالْمَوْاعِظِ». (همان، خطبه ۸۵)

بندگان خدا از موعظه‌های سودمند پند پذیرید، و از علامت‌های درخشنده و آشکار (آیات قرآن که خیر و شرّ و پیش آمدهایی که بر اثر معصیت و نافرمانی بر امم سابقه وارد شده بیان کرده) عبرت گیرید». در نهایت هدف از تأکید به عبرت‌گیری، رسیدن به فهم، علم و بصیرت است تا انسان عاقل در زندگی از آن بهره گیرد.

۳. دور اندیشی

یکی از مصداق‌های تفکر صحیح که در انتخاب سبک زندگی تأثیرگذار است، درک درست از هدف زندگی است؛ «اصل هدف را علوم و فلسفه ثابت می‌کند اما ماهیت این هدف و مختصات عام آن با بصیرت دل دریافت می‌شود»؛ (جعفری، ۱۳۷۸: ۷۴۳۰) خردمند با ژرف‌بینی هدف‌های فلسفه زندگی را درک می‌کند و برای آن برنامه‌ریزی می‌کند:

وَنَاطِرُ قَلْبِ اللَّيِّبِ بِهِ يُبْصِرُ أَمْدَهُ، وَيَعْرِفُ غَوْرَهُ وَنَجْدَهُ. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۴)

با تعقل و تفکر انسان واقعیات را درک می‌کند و از هر نوع جهلی (ساده و مرکب) بری است و برای او آخر و عاقبت همه چیز روشن است:

قَدْ أَضَاءَ الصُّبْحُ لِذِي عَيْنَيْنِ. (همان، حکمت ۱۶۹)

خردمند به امور حکیمانه و مدبرانه نگاه می‌کند؛ بنابراین غالباً دچار خطا نمی‌شود:

لَيْسَتْ الرَّوِيَّةُ كَالْمُعَايِنَةِ مَعَ الْإِبْصَارِ، فَقَدْ تَكْذِبُ الْعُيُونُ أَهْلَهَا، وَلَا يَغُشُّ الْعَقْلُ مَنْ اسْتَنْصَحَهُ. (همان حکمت ۲۸۱)

تفکر و اندیشه همچون دیدن با چشم نیست؛ چراکه گاه چشم، به صاحبش دروغ می‌گوید، ولی عقل (سلیم) به کسی که از او راهنمایی بخواهد غشّ و خیانت نمی‌کند.

۴. مشورت با عقلا و خبرگان

در اسلام، خودرأیی و استبداد در فکر و عمل مذموم است؛ انسان عاقل در تصمیم‌های مهم



زندگی اش با عاقلان و صاحبان تجربه مشورت می‌نماید و خود را از اشتباه‌ها حفظ می‌کند:

مَنْ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الْأَرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَا. (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۳)

کسی که از نظریات و آراء دیگران استفاده کند، موارد خطا و اشتباه را درک می‌کند.

قرآن کریم تبعیت از بهترین قول‌ها را از ویژگی‌های خردمندان بیان می‌کند:

فَبَشِّرْ عِبَادَ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ. (زمر / ۱۸)

پس بندگان مرا بشارت ده. همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند، آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها خردمنداند.

در جای دیگر امام علیه السلام مشورت را به‌عنوان بهترین پشتیبان و حامی برای تصمیم‌گیری‌های انسان بیان می‌نماید:

لَا مَظَاهِرَةَ أَوْتَى مِنْ مُشَاوَرَةٍ. (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳)

لَا ظَهِيرَ كَالْمُشَاوَرَةِ. (همان، حکمت ۵۴)

مشورت کردن بهترین پشتیبان و حامی برای انسان است.

مشورت با خردمندان سبب می‌شود که شخص اعتماد به نفس پیدا کند و از لحاظ روحی تقویت شود و به راهکار مناسب دست یابد.

عاقبت خودرأیی و استبداد هلاکت و سردرگمی در زندگی و نتیجه مشورت کردن با عاقلان، مشارکت با آنان در عقلشان است: «وَمَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ، وَمَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا». (نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱)

هر کس که خود رأیی را انتخاب کرد، هلاک گشت و هر کس که با مردم مشورت کرد، با عقول آنان شریک شد.

در نتیجه مشورت گرفتن عین راهنمایی و هدایت به راه صحیح است و خودرأیی خود را در معرض خطر و گرفتاری قرار گرفتن است:

وَالْإِسْتِشَارَةُ عَيْنُ الْهُدَايَةِ وَقَدْ خَاطَرَ مَنْ اسْتَعْنَى بِرَأْيِهِ. (همان، حکمت ۲۱۱)

هر کس که با تکیه به رأی خود بی‌نیاز گشت، خود را به مخاطره انداخت.





البته باید توجه داشت که بعضی افراد شایستگی مشورت کردن را ندارند و چه‌بسا مشورت با آنان، نتیجه عکس بدهد؛ از مشورت با افرادی که از لحاظ اعتقادی و روانی دچار مشکل هستند باید اجتناب کرد، مانند مشورت با بخیل که از فضل و رحمت خداوند انسان را دور می‌کند و سبب ترس از فقر می‌شود؛ مشورت با ترسو باعث ترس و احتیاط زیاد در کارها می‌شود و مشورت با حریصان سبب حرص و طمع در زندگی می‌گردد: «وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَغْدِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ، وَيَعِدُّكَ الْفَقْرَ، وَلَا جَبَانًا يَضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ، وَلَا حَرِيصًا يَزِينُ لَكَ الشَّرَّ بِالْحَجْرِ، فَإِنَّ الْبُخْلَ وَالْجُبْنَ وَالْحِرْصَ غَرَائِزُ شَقِيَّةٌ يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ». (همان، نامه ۵۳)

بنابراین اسلام به مشورت کمک گرفتن از عقول دیگران در تصمیم‌گیری‌های مهم زندگی بسیار تأکید نموده است و همین مشورت کردن با دیگران خود نیز نشانه فهمیده و عاقل بودن انسان است.

رابطه اندیشه‌ورزی با سبک زندگی

اندیشه‌ورزی در امور زندگی به سه لایه طبقه‌بندی می‌شود؛ لایه‌های زیرین یا اساسی، لایه‌های میانی و لایه نهایی. در مسائل اعتقادی مهم‌ترین اصل، تدبیر و تفکر در باورها مانند، توحید و معاد است و استدلال‌های عقلانی یکی از مهم‌ترین راه‌های اثبات آنها است؛ همچنین برای درک هدف صحیح زندگی عقل نقش بسیار مهمی را دارد. در لایه‌های میانی مثل احکام و اخلاق عقل به‌عنوان یکی از مهم‌ترین راه‌های تشخیص در نظر گرفته شده است و بالاخره در انتخاب سبک یا شیوه خاصی در زندگی عقل نیز در کنار شرع دارای حجیت دارد و چه‌بسا در بعضی امور اصالت به عقل داده شده است.

مهم‌ترین رابطه اندیشه با سبک زندگی، به‌کارگیری عقل در انتخاب سبک زندگی و تصمیم‌گیری‌های مهم در هدف‌های زندگی است. فکر و اندیشه اساس همه خیرات و نیکی‌ها است. «مشکلات زندگی در سایه تفکر و تعقل صحیح و قانونمند حل خواهد شد». (شریعت‌مداری، ۱۳۸۰: ۱۸) بنابراین یکی از اصولی‌ترین کاربرد فکر و اندیشه در انتخاب مسیر صحیح در زندگی است، عقل سلیم سبب نجات انسان می‌شود: «كَفَّاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْضَحَ لَكَ سُبُلَ عَيْتِكَ مِنْ رُشْدِكَ». (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۲۱) امام علی علیه السلام در این گفتار حکیمانه‌اش انگشت روی آن شاخه از عقل گذاشته که مایه نجات انسان در دنیا و آخرت است و هدف اصلی از آفرینش عقل همان است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۱۵ / ۳۹۹)

امام علی علیه السلام در جای دیگر تشخیص هدف زندگی و آگاهی‌های قبل از عمل، حین عمل و سرانجام کار را از نشانه‌های انسان خردمند و بصیر بیان می‌نمایند:

فَالنَّاطِرُ بِالقَلْبِ العَامِلُ بِالبَصَرِ يَكُونُ مُبْتَدَأَ عَمَلِهِ أَنْ يَعْلَمَ أَعْمَلُهُ عَلَيْهِ أَمْ لَهُ؟ فَإِنْ كَانَ لَهُ مَضَى فِيهِ وَإِنْ كَانَ عَلَيْهِ وَقَفَ عَنْهُ. فَإِنَّ العَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَالسَّائِرِ عَلَيَّ غَيْرِ طَرِيقٍ، فَلَا يَزِيدُهُ بُعْدُهُ عَنِ الطَّرِيقِ الوَاضِحِ إِلَّا بُعْدًا مِنْ حَاجَتِهِ، وَ العَامِلُ بِالعِلْمِ كَالسَّائِرِ عَلَيَّ الطَّرِيقِ الوَاضِحِ؛ فَلْيَنْظُرْ نَاطِرًا سَائِرًا هُوَ أَمْ رَاجِعًا. (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۴، ترجمه فیض الاسلام)

پس کسی که چشم دل گشوده از روی بینایی کاری انجام می‌دهد باید پیش از انجام عمل بداند که آیا آن عمل به زیان او است یا به سودش پس اگر به سود او است آن را به‌جا آورد و اگر به زیانش باشد ترک نماید؛ زیرا کسی که از روی نادانی کاری انجام دهد، مانند کسی است که در غیر راه سیر می‌کند، پس دور شدن او از راه روشن چیزی به او نمی‌افزاید مگر دور شدن از مطلوب او (رونده در راه کج هر چند بیشتر راه رود از مقصد دورتر گردد و کسی که از روی دانایی به کاری اقدام نماید مانند کسی است که در راه روشن راه می‌رود)، پس باید شخص بینا (که چشم دل گشوده با تأمل و اندیشه کاری انجام می‌دهد، بیند آیا در راه سیر می‌کند، یا بیراهه می‌رود (در اول امر رسیدگی کند اگر کار خدا پسند است انجام دهد و گرنه اقدام ننماید).

هدف‌شناسی و تنظیم کار و وسائل بر حسب آن، از بهترین دلائل عقل و خرد انسانی و بینایی و بصیرت درونی او است. قرار گرفتن در تحریک انگیزه‌ها و عواملی که مانع از شناخت مبدأ و مسیر و مقصد است، مساوی تباه کردن سرمایه آن زندگی است که ارزش آن با هدف‌گیری و تنظیم فعالیت‌های مغزی و روانی و عضلانی، مشخص می‌گردد. کسانی که در این زندگانی محدود و چند روزه، با دل نابینا و عقل راكد حرکت می‌کنند و اهمیتی به اهداف و وسائل و فعالیت‌ها برای تنظیم آنها نمی‌دهند. (جعفری، ۱۳۷۶: ۲۵ / ۲۲۵)

تشخیص صحیح در تصمیم‌گیری‌های زندگی از تأثیرات عقل است. امام علیه السلام در سخنی کوتاه عاقل و نادان را توصیف می‌نماید؛ عاقل کسی است که درباره هر کاری اندیشه می‌کند و تمام جوانب آن را می‌سنجد و هر کاری را در محل خود انجام می‌دهد، بنابراین همیشه به نتیجه مطلوب می‌رسد.



وَقِيلَ لَهُ صِفْ لَنَا الْعَاقِلَ، فَقَالَ ﷺ: هُوَ الَّذِي يَصْعُقُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ، فَيَقِيلُ فَصِفْ لَنَا الْجَاهِلَ، فَقَالَ قَدْ فَعَلْتُ. (نهج البلاغه، حکمت ۲۳۵)

کسی به امام علی علیه السلام عرض کرد: عاقل را برایم توصیف کن. فرمود: عاقل کسی است که هر کاری را در جای خود انجام دهد.

کسی که عاقل است، موقعیت را درک می‌کند و از همه فرصت‌های زندگی به صورت صحیح استفاده می‌کند. «الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ، وَالْحَزْمُ بِإِجَالَةِ الرَّأْيِ، وَالرَّأْيُ بِتَخَصُّصِ الْأَسْرَارِ؛ (نهج البلاغه، حکمت ۴۸) پیروزی در پرتو تدبیر و احتیاط است. تدبیر و احتیاط به تفکر است و تفکر صحیح به نگهداری اسرار و نپنهان‌ها است». «حَزْم» که به معنای دوران‌دیشی و مطالعه عواقب کار است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۱۲ / ۳۱۷) و «اجالة الرأي»، یعنی به کار انداختن فکر (بحرانی، ۱۴۱۷: ۵ / ۴۵۴) دوران‌دیشی و به‌کارگیری فکر و اندیشه از علل مهم انتخاب صحیح در زندگی است. افراد سطحی‌نگر در زندگی دچار روزمرگی و تکرار می‌شوند و سبک و روش زندگی‌شان بی‌اساس و ریشه است.

خردورزی در سبک زندگی یا لایه بیرونی، روش در اعمال و رفتار انسان نیز نمایان‌گر است. شخص عاقل و فهمیده تمام رفتارها و گفتارهایش سنجیده و براساس درایت و فهم است؛ از جمله سبک سخن گفتن؛ امام علی علیه السلام می‌فرماید:

الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ؛ (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۸)

انسان زیر زبان خود پنهان است.

سخن و گفتار هر شخصی بیانگر عقل و طرز تفکر اوست؛ «مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا أَظْهَرَ فِي فَلَاتَاتِ لِسَانِهِ، وَصَفَحَاتِ وَجْهِهِ؛ (همان، حکمت ۲۶) هیچ‌کس، چیزی را در درونش مخفی نمی‌کند، مگر اینکه در سخنان بی‌اندیشه‌ای که از او صادر می‌شود و در صفحه صورتش، آشکار می‌گردد». انسان‌های وارسته سخنانش براساس اندیشه صحیح است، «منطقهم الصواب». (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳) عاقلان ابتدا حرف را می‌سنجند و بعد به زبان می‌آورند و احمق نخست حرف می‌زند، بعد در مورد آن فکر می‌کند: «لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ، وَقَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ». (همان، حکمت ۴۰) «إِنَّ لِسَانَ الْمُؤْمِنِ وَرَاءَ قَلْبِهِ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِشَيْءٍ تَدَبَّرَهُ بِقَلْبِهِ ثُمَّ أَمْضَاهُ بِلِسَانِهِ وَإِنَّ لِسَانَ الْمُنَافِقِ أَمَامَ قَلْبِهِ فَإِذَا هَمَّ بِشَيْءٍ أَمْضَاهُ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يَتَدَبَّرْهُ بِقَلْبِهِ؛ (همان، خطبه ۱۷) زبان انسان با ایمان پشت قلب





و فکر) او است، لذا هنگامی که می‌خواهد سخنی بگوید نخست در آن تدبّر می‌کند، سپس بر زبانش جاری می‌سازد، ولی زبان منافق جلو قلب او است، از این رو هنگامی که تصمیم به چیزی می‌گیرد، بدون هیچ‌گونه تدبّر بر زبانش جاری می‌سازد؛ «إِنَّ كَلَامَ الْحُكَمَاءِ إِذَا كَانَ صَوَابًا كَانَ دَوَاءً، وَإِذَا كَانَ خَطَأً كَانَ دَاءً؛ (همان، حکمت ۲۶۵) سخن حکیمان و عاقلان اگر صحیح و درست باشد دوی درد جهل و نادانی است». از نشانه‌های خرد و اندیشه، کم‌حرفی است و کم‌حرفی نیز از نشانه‌های کمال عقل است: «إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ؛ (همان، حکمت ۷۱) وقتی که عقل کامل شود، سخن گفتن کم می‌گردد».

در خطبه ۸۳ نیز شیوه و روش خردمندان در زندگی بیان شده است، مانند: کم‌خوابی، بی‌علاقگی به دنیا، سخن به‌جا، مشغول بودن به ذکر و دوری از شهوات از روش زندگی خردمندان خدا ترس ذکر شده است.

در جای دیگر مؤدب بودن به آداب و اخلاق از روش‌های انسان اهل فکر و اندیشه است: «و لا تكوننَّ مَمَّنْ لا تنفعه العظةُ الا اذا بالغتْ في ايلامه، فانَّ العاقلَ يتعظُّ بالادابِ و البهائمُ لا تتعظُّ الا بالضربِ؛ (همان، نامه ۳۱) از کسانی مباش که پند و اندرز به آنها سودی نمی‌بخشد مگر آن زمان که در ملامت او اصرار ورزی، چراکه عاقلان با اندرز و آداب پند می‌گیرند، ولی چهارپایان جز با زدن اندرز نمی‌گیرند.» و با توجه به آیه شریفه: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (انفال / ۲۲) رابطه عدم تعقل و عدم‌پذیرش آداب و ارزش‌ها را بیان می‌نماید، درواقع بی‌ادبی از ویژگی‌های کم‌خردان است و کم‌خرد، نمی‌تواند انسان باشد.

تعادل روحی و روانی نیز روش انسان عاقل در زندگی است؛ زیرا در حال عصبانیت عقل انسان تعطیل می‌شود و ممکن است هر عملی را انجام و هر حرفی را بزند ولی بعد از آن پشیمان شود. «الْحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ فَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْكَمٌ؛ (همان، حکمت ۲۴۷) تندخویی نوعی از جنون است؛ زیرا شخص تندخو از کار خود پشیمان می‌گردد و اگر ندامتی حاصل نکرد، پس جنون او مستحکم است».

شخص عاقل، قدر و قیمت دوستی و محبت را درک می‌کند و با دوستانش با مهر و محبت رفتار می‌کند. یکی از راه‌های تشخیص عاقل و نادان، کیفیت برخورد با دیگران است. «التودُّ نصف العقل؛ (همان، حکمت ۱۴۲) دوستی و مهربانی با مردم، نیمی از عقل است».

خردمند در شوخی و مزاح نیز حد و حدود را حفظ می‌کند و هر نوع شوخی را نمی‌کند. «ما

مَرَحْ أَمْرٌ مَزْحَةٌ، إِلَّا مَحَّ مِنْ عَقْلِهِ مَجَّةٌ؛ (همان، حکمت ۴۵۰) مردی شوخی نکرد از هر جور شوخی مگر آنکه پاره‌ای از عقل خود را رها کرد رها کردنی (شوخی باعث سبکی عقل می‌شود).»

نتیجه

اساس سبک زندگی اسلامی بر پایه مبانی و اصولی است؛ که از مهم‌ترین آنها اندیشه‌ورزی صحیح است. خردورزی در تشخیص روش سالم و متعادل در لایه‌های زیرین زندگی که همان اصول فکری و عقیدتی است، نقش اساسی را دارد؛ که این اصول اعتقادی بر انتخاب شیوه صحیح زندگی بسیار مؤثر است. در لایه‌های میانی زندگی هم، که عمل به مسائل اخلاقی، عبادی و رفتار براساس سنت‌ها و فرهنگ‌های هر قوم و ملت است نیز عقل تأثیرگذار است و در دستورات دینی عقل به‌عنوان یکی از مراجع مهم تشخیص، بیان شده است. در هر حال بصیرت و آگاهی که نتیجه تفکر و تعقل است، راهگشای زندگی در تمام لایه‌ها می‌گردد و درنهایت در سبک زندگی که با توجه به موقعیت‌های خاص فردی، خانوادگی، اجتماعی و سیاسی پدید می‌آید (مانند: مدل لباس، نوع مسکن، مراودات روزمره و ...) نیز عقل جایگاه خاصی دارد و در بسیاری از موارد دین انتخاب و تغییر را بر عهده عقل قرار داده است، اما منظور از چنین عقلی، عقل سلیم است که همراه با شرایط مذکور است. در هر حال یکی از تفاوت‌های اساسی سبک زندگی دینی و سکولار، انتخاب براساس شرع و عقل می‌باشد. در نهج‌البلاغه به‌طور مکرر سخنان امام علی علیه السلام درباره تعقل و تفکر بیان شده است که نشانگر توجه و اهتمام مولای متقین به خردورزی در تمام سطوح است. در این نوشتار سخنانی از آن امام همام تأثیر خردورزی در مبانی سبک زندگی و امور میانی زندگی و لایه‌های بیرونی زندگی بیان شده است.

منابع و مآخذ

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم.

- نهج‌البلاغه، گردآوری سید رضی، بی‌تا، تصحیح صبحی صالح، قم، مؤسسه دارالهیجره.

- تمیمی آمدی، عبدالواحد، بی‌تا، غررالحکم و دررالکلم، تصحیح مهدی رجایی، قم، دار

الکتاب الاسلامی.



- ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، ج ۱۰، بیروت، دار الفکر.
- انصاریان، علی، ۱۳۵۷، الدلیل علی موضوعات نهج البلاغه، تهران، یاسر.
- بحرانی، ابن میثم، ۱۴۱۷ق، شرح نهج البلاغه، ترجمه قربانعلی محمدی مقدم، مشهد، آستان قدس رضوی.
- بهشتی، سعید، ۱۳۸۰، آیین خردپروری، تهران، دانش و اندیشه.
- جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۶، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۲۵، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خویی، میرزا حبیب الله، حسن حسن زاده آملی محمدباقر کمره‌ای، ۱۴۰۰ق، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، تهران، مکتبه الاسلامیه.
- دشتی، محمد، ۱۳۷۶، روش‌های تحقیق و اسناد و مدارک نهج البلاغه، قم، موسسه امیرالمومنین علیه السلام.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳، لغت‌نامه، تهران، روزنه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بی تا، مفردات الفاظ القرآن، تصحیح: صفوان عدنان داوودی، بیروت، دار الشامیه.
- راوندی، سعید بن هبه الله، ۱۴۰۶ق، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- زمانی جعفری، کریم، ۱۳۶۷، سیری در فرهنگ لغات نهج البلاغه، تهران، کیهان.
- شریعتمداری، علی، ۱۳۸۰، نقد و خلاقیت در تفکر، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- فعالی، محمدتقی، ۱۳۹۱، سبک زندگی توحیدی، تهران، دار الصادقین.
- فیض الاسلام، علینقی، ۱۳۶۸، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران، فقیه.
- قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۷، مفردات نهج البلاغه، تهران، مرکز فرهنگی نشر قبله.
- کریم محمد، اویس، ۱۳۶۶، المعجم الموضوعی لنهج البلاغه، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.



- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۹، اصول و فروع کافی، ترجمه جواد مصطفوی، تهران، علمیه اسلامی.

- مشکینی، علی، ۱۳۶۳، الهادی الی موضوعات نهج البلاغه، تهران، بنیاد نهج البلاغه.

- معین، محمد، ۱۳۷۸، فرهنگ فارسی، سپهر، تهران.

- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۵، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

- مهدوی کنی، محمد سعید، ۱۳۷۸، دین و سبک زندگی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.

- نراقی، احمد، ۱۳۸۷، معراج السعاده، تهران، خاتم الانبیاء.

- ورام، مسعود بن عیسی، بی تا، تنبیه الخواطر و تنزیه النواظر (مجموعه ورام)، قم، مکتبه الفیضی.

ب) مقاله‌ها

- خدیمی، مسعود، ۱۳۹۲، «اندیشه حاکمیت قانون در پرتو آموزه‌های سبک زندگی رضوی»،

سیاست متعالیه، ش ۶، ص ۱۰۶ - ۸۹، قم، انجمن مطالعات سیاسی حوزه.

- ظهیری، سید مجید، ۱۳۹۲، «روش شناخت سبک زندگی اسلامی»، پژوهش‌های اجتماعی

اسلامی، ش ۹۸، ص ۱۴ - ۳، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

- عنان پور خیرآبادی، مجید، ۱۳۹۱، «بررسی مبانی و شاخصه‌های سبک زندگی اسلامی در

قرآن کریم»، اسلام و علوم اجتماعی، ش ۸، ص ۱۱۲ - ۹۳، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- فلاح، محمدجواد، ۱۳۹۲، «جایگاه اعتدال و میانه روی در سبک زندگی از دیدگاه

اهل بیت علیهم السلام»، سیاست متعالیه، ش ۶، ص ۸۸ - ۶۹، قم، انجمن مطالعات سیاسی حوزه.

- کاویانی، محمد، ۱۳۹۲، «روش‌شناسی استخراج سبک زندگی از سیره اهل بیت علیهم السلام»، سیاست

متعالیه، ش ۶، ص ۴۶ - ۳۱، قم، انجمن مطالعات سیاسی حوزه.

- محمدی، محسن، ۱۳۹۲، «تحلیل اجتماعی و سیاسی بر آسیب‌شناسی تحقق سبک زندگی

اهل بیت علیهم السلام»، سیاست متعالیه، ش ۶، ص ۶۸ - ۴۷، قم، انجمن مطالعات سیاسی حوزه.



